

دکتر دیو متیوسون، آمدن او کجاست؟ جلسه ۴، تأخیر پاروسیا در نامه‌های عمومی و مکاشفه

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید متیوسون در تدریس خود در مورد سوال «او کجا می‌آید؟» جلسه ۴، تأخیر پاروسیا در رساله‌های عمومی و مکاشفه است.

بنابراین، ما به بخشی از عهد جدید که اغلب رساله‌های عمومی نامیده می‌شود، نگاه کرده‌ایم و در جلسه گذشته زمان زیادی را صرف دوم پطرس ۳ کردیم که کمی با برخی از متون دیگری که بررسی کرده‌ایم متفاوت است. بیشتر متون، متونی هستند که به نظر می‌رسد بازگشت قریب‌الوقوع مسیح یا بازگشت مسیح را که می‌تواند در طول عمر نویسندگان یا عیسی و شنوندگان و خوانندگان قرن اول باشد، پیش‌بینی می‌کنند.

اما ما به دوم پطرس ۳ نگاه کردیم زیرا به جای موضوع زود بودن، به موضوع تأخیر می‌پردازد. و آن این است که چرا مسیح برگشت؟ و بنابراین مشکل تأخیر، مسئله‌ای مدرن نیست، بلکه در اواخر قرن اول، در قرن اول، مسئله تأخیر از قبل مشکلاتی ایجاد کرده بود. و بنابراین دوم پطرس به معلمان دروغین و مجموعه‌ای از سؤالاتی که آنها در مورد چرایی عدم بازگشت مسیح مطرح کردند، می‌پردازد.

وعده آمدن او کجاست؟ و دیدیم که دوم پطرس ۳ با گفتن اولاً، به این سوال پاسخ می‌دهد که خدا از همان دیدگاهی که ما تأخیر را می‌بینیم، تأخیر را نمی‌بیند. ما تأخیر را از دیدگاه محدود و متناهی انسانی خود و طول عمر تقریباً ۶۰، ۷۰، ۸۰ سال یا بیشتر می‌بینیم، در حالی که خدا زمان را به طور کامل از ابتدا تا انتها می‌بیند. بنابراین، آنچه برای ما یک تأخیر غیرقابل تحمل به نظر می‌رسد، برای او نیست.

و سپس دیدیم که خداوند نیز در دادن فرصت توبه به بشریت تأخیر می‌کند. بنابراین، این احتمالاً کامل‌ترین پاسخ و دلیل الهیاتی برای تأخیر در عهد جدید است. حال، تعدادی متن دیگر وجود دارد که می‌توانیم در رساله‌های عمومی، از عبرانیان تا سوم یوحنا، به آنها نگاه کنیم و به خود مکاشفه نیز خواهیم پرداخت.

اما ما به طور خاص سه متن از رساله‌های عمومی، یعقوب ۵:۸ و اول پطرس ۴:۷، و سپس اول یوحنا ۲:۱۷ و را بررسی خواهیم کرد. متن دیگری که می‌توانیم به آن نگاه کنیم عبرانیان ۱۰:۲۵ است و تعداد ۱۸، انگشت‌شماری متن دیگر نیز وجود دارد، اما ما بر روی این سه متن تمرکز خواهیم کرد. بنابراین اول از همه یعقوب ۵:۸. یعقوب ۵:۸ فراخوانی برای مسیحیان است تا صبور باشند زیرا آمدن، یا کلمه یونانی آن *parousia* است، آمدن خداوند نزدیک است یا در حال نزدیک شدن است.

این متن در زمینه وسیع‌تری در یعقوب ۵: ۱ تا ۱۱ اتفاق می‌افتد یا یافت می‌شود، در مورد کارگران روزمزد فقیری که فریاد عدالت سر می‌دهند و به این دلیل است که از دست زمین‌داران ظالم و ثروتمندی که دستمزدشان را پرداخت نمی‌کنند، رنج می‌برند. و وقتی ۵: ۱ تا ۱۱ را می‌خوانید، به نوعی آن صحنه را برای شما ترسیم می‌کند. و دستور یعقوب به این کارگران روزمزد رنج‌کشیده، این مسیحیان فقیر، این است که اول از همه، آنها تا آمدن، یا به عبارت دیگر، تا آمدن پاروسیا، کلمه یونانی پاروسیا، خداوند، صبر کنند.

و او به آنها یادآوری می‌کند که آمدن خداوند نزدیک است. او از زبان داورانی که دم در ایستاده‌اند استفاده می‌کند، که آن هم تصویری مکانی است، نه فقط تصویری زمانی، بلکه تصویری مکانی، که آمدن از نظر مکانی نزدیک است و هر لحظه آماده ورود است. و بنابراین می‌توانیم یک بار دیگر پرسیسم که نزدیک شدن خداوند

در یعقوب فصل ۵ و آیه ۸ به چه معناست؟ عیسی به چه معنا قرار است وارد تاریخ شود و داوری ستمگران ثروتمند را به ارمغان بیاورد؟ آیا یعقوب اشتباه می‌کرد؟ آیا او پیش‌بینی می‌کرد که این اتفاق در طول عمرش رخ خواهد داد و سپس اشتباه کرد؟ آیا او اشتباه کرد؟ من فکر می‌کنم، اگرچه چند نفر پیشنهاد داده‌اند، که یعقوب در واقع به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی اشاره می‌کند، و مطمئناً این یک احتمال است، و این مشکل پیش‌بینی آمدن دوم یا پایان جهان توسط یعقوب را که هرگز اتفاق نیفتاده است، کاهش می‌دهد.

در آستانه در ایستاده و به عنوان قاضی می‌آید، به چیزی اشاره دارد که متکلمان آن را (parousia) پاروسیا آمدن دوم مسیح می‌نامند. بنابراین، به نظر می‌رسد یعقوب به لزوم صبر خوانندگان اشاره می‌کند، زیرا آمدن دوم عیسی، باز هم، این زبانی نیست که یعقوب استفاده می‌کند، آمدن دوم، بلکه این اصطلاحات کلامی ماست که آن را از آمدن اول عیسی در تولد و مرگ و رستاخیزش متمایز می‌کند، بلکه آمدن دوم مسیح برای داوری، و به ویژه در این زمینه، داوری آن ستمگران شرور است. پس به چه معنا، آمدن عیسی نزدیک بود؟ خیلی خلاصه، فکر می‌کنم تنها چیزی که باید بگوییم، یا تنها چیزی که می‌خواهم بگویم، این است که احتمالاً باید یعقوب را از همان منظری بخوانیم که سایر نویسندگان عهد جدید را داریم، اینکه در آمدن اول مسیح، او از قبل آخرالزمان را آغاز کرده است.

پایان، با آمدن اول مسیح به عنوان مرگ و رستاخیز، از قبل آغاز شده است. ما در انجیل‌ها دیدیم که عیسی پادشاهی آخرالزمانی خدا را که توسط پیامبران عهد عتیق وعده داده شده بود، آغاز کرد و بنابراین آمدن دوم او می‌تواند در هر زمانی اتفاق بیفتد تا آن دوره آخرالزمان را به پایان برساند. بنابراین، مانند پولس و مانند دیگر نویسندگان عهد جدید، یعقوب و خوانندگانش با این انتظار زندگی می‌کنند که مسیح می‌تواند خیلی زود بازگردد.

مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد، زیرا آنها در حال حاضر در پایان هستند و تنها چیزی که آنها منتظر آن هستند، پایان یافتن آن است، زمانی که مسیح به عنوان داور می‌آید. بنابراین، مسیح در حال آمدن است و از قبل، چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی، در آستانه‌ی در ایستاده است و منتظر است تا وارد تاریخ شود بنابراین از خوانندگانش خواسته می‌شود که با صبر پاسخ دهند. مسیح می‌تواند در هر زمانی برای اجرای داوری بازگردد، بنابراین خوانندگان نباید سعی در انتقام گرفتن داشته باشند و در عوض، باید صبورانه منتظر آمدن خداوند باشند.

بنابراین، برای خلاصه کردن یعقوب فصل ۵، شماره ۱، یعقوب در همین تنش بین آنچه که قبلاً اتفاق افتاده و آنچه که هنوز نیامده است، عمل می‌کند. پایان از قبل آغاز شده است، و بنابراین، آمدن دوم مسیح می‌تواند در هر زمانی اتفاق بیفتد. به زودی فرا می‌رسد.

و دوم اینکه، یعقوب از آن به عنوان انگیزه‌ای برای زندگی خداپسندانه استفاده می‌کند، نه برای پیش‌بینی پایان، نه برای پیش‌بینی اینکه عیسی در طول زندگی آنها باز خواهد گشت، و سپس اشتباه کرده است. با این حال یعقوب از بازگشت قریب‌الوقوع مسیح، این واقعیت که مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد، به عنوان انگیزه‌ای اخلاقی برای خوانندگانش استفاده می‌کند تا زندگی مقدسی را مسئولانه داشته باشند. در این مورد صبر کردن، انتقام نگرفتن از ستمگران، و صبر کردن برای مسیح قاضی که وارد تاریخ شود و عدالت را برقرار کند.

متن بعدی که می‌خواهیم خیلی خلاصه به آن نگاه کنیم، اول پطرس ۴:۷ است، جایی که در اول پطرس ۴:۷، پطرس کلماتی مانند «زمان فرا رسیده است «یا» پایان همه چیز نزدیک است «را بیان می‌کند. و باز هم، در نگاه اول، این به نظر می‌رسد که پیش‌بینی پایان است. آیا پطرس پایان را پیش‌بینی می‌کرد و سپس اشتباه می‌کرد؟ آیا پطرس پیش‌بینی می‌کرد که عیسی در طول عمر خود و طول عمر خواننده‌اش بازمی‌گردد، اما سپس کاملاً اشتباه می‌کرد؟ به طور خلاصه، اول از همه، من فکر می‌کنم که مانند یعقوب ۵:۸، و بسیار شبیه

نامه‌های پولس، و حتی بسیاری از اظهارات عیسی در مورد بازگشت قریب‌الوقوع او، ما باید اول پطرس را از همان دیدگاهی که سایر نویسندگان عهد جدید درک می‌کنند، درک کنیم.

آنها انتظار بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را داشتند. آنها انتظار داشتند که مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد. زیرا او پیش از این آخرالزمان را آغاز کرده بود. آنها از قبل در آخرالزمان بودند.

آنها قبلاً در چند روز گذشته زندگی می‌کردند. آنها قرار بود به زمان از دیدگاه فشرده‌ای که پولس در اول قرن‌تین در مورد آن صحبت کرده بود، نگاه کنند. و بنابراین، از آن دیدگاه، مسیح می‌توانست در هر زمانی بازگردد. ۷ آنها باید زمان را از این واقعیت می‌دیدند که آخرالزمان می‌تواند در هر لحظه با آمدن دوم مسیح به پایان برسد.

اما پطرس از پیش‌بینی زمان وقوع آن یا اینکه آیا باید در طول عمر او یا در طول عمر خوانندگانش اتفاق بیفتد، کوتاهی می‌کند. و سپس، مانند یعقوب ۵ و پولس و دیگر نویسندگان عهد جدید، پطرس از این دیدگاه بازگشت قریب‌الوقوع مسیح، این واقعیت که مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد، برای القای فوریت اخلاقی در خوانندگان خود استفاده می‌کند، نه برای پیش‌بینی پایان، نه برای پیش‌بینی اینکه مسیح واقعاً در طول عمر آنها باز خواهد گشت، و سپس پطرس اشتباه کرد. اما در عوض، خوانندگان او چاره دیگری ندارند جز اینکه همیشه هوشیار باشند.

اگر آنها نمی‌دانند که مسیح چه زمانی بازمی‌گردد، آیا مسیح می‌تواند هر لحظه بازگردد، پس چاره‌ای جز هوشیار ماندن و هوشیار ماندن با زندگی خداپسندانه و مقدس در شرایطی که خود را در آن می‌بینند، ندارند. اگر خوانندگان می‌دانستند که مسیح فردا بازمی‌گردد، یا اگر از صمیم قلب می‌دانستند که او ۱۰، ۲۰، ۱۰۰ سال، ۱۰۰۰ سال یا ۲۰۰۰ سال به تأخیر خواهد افتاد، بدیهی است که زندگی خود را بر اساس آن برنامه‌ریزی می‌کردند. اما از آنجایی که آنها نمی‌دانند، از آنجایی که مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد، از تصویر یعقوب استفاده می‌کنند، از آنجایی که او از قبل در خانه ایستاده است، این بدان معناست که خوانندگان باید فوراً به زندگی‌ای که پطرس در سراسر نامه به آنها دستور می‌دهد و از آنها می‌خواهد، واکنش نشان دهند.

بنابراین، یک بار دیگر، اول پطرس ۴:۷، اگرچه در ظاهر ممکن است به نظر برسد که پطرس فکر می‌کرد پایان در طول زندگی‌اش اتفاق خواهد افتاد وقتی می‌گوید پایان همه چیز نزدیک است، اما او به سادگی همان دیدگاهی را منعکس می‌کند که سایر نویسندگان عهد جدید دارند که از قبل در پایان زندگی می‌کنند و انتظار دارند که مسیح بتواند در هر زمانی بازگردد، نه اینکه پیش‌بینی کنند که او باز خواهد گشت یا زمان بازگشت او را پیش‌بینی کنند. متن بعدی که می‌خواهم قبل از رفتن به کتاب مکاشفه خیلی مختصر به آن نگاه کنم، اول یوحنا است و هر دو آیه ۱۷ و ۱۸ را خواهیم خواند. در اول یوحنا، این کلمات را می‌خوانیم: و دنیا با شهنش ۲:۱۸ در حال گذر است، اما کسی که اراده خدا را انجام می‌دهد، تا ابد باقی می‌ماند.

و سپس، در آیه ۱۸، ای فرزندان، این ساعت آخر است. و همانطور که شنیده‌اید که دجال می‌آید، حتی همین الان هم دجال‌های زیادی آمده‌اند. از این طریق می‌دانیم که ساعت آخر است.

برای خلاصه کردن آیه آخر، کمی متوجه می‌شویم که یوحنا متقاعد شده است که آخرالزمان از قبل فرا رسیده است. من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم که دجال کیست و یوحنا چه فکر می‌کند، اما توجه داشته باشید که او دجال را کسی یا چیزی می‌داند که باید در آینده بیاید، اما او متقاعد شده است که همین الان هم آمده است. بسیاری از دجال‌ها از قبل آمده‌اند و نشان می‌دهند که آخرالزمان از قبل اتفاق افتاده است. یوحنا، به جای استفاده از زبان پایان همه چیز یا روزهای آخر یا چیزی شبیه به آن، یا پاروسای مسیح، از زبان ساعت آخر استفاده می‌کند. بنابراین، به احتمال زیاد، ساعت آخر به آخرالزمانی اشاره دارد که با آمدن اولیه مسیح آغاز شده است.

یوحنا متقاعد شده است که آنها در حال حاضر در ساعت آخر زندگی می‌کنند. آنها در حال حاضر در زمان‌های آخر زندگی می‌کنند، که با این واقعیت نشان داده می‌شود که بسیاری از دجال‌ها با مسیح مخالف بودند و احتمالاً به شکل آموزه‌های دروغین در زمان یوحنا، این واقعیت که معلمان دروغینی وجود داشتند که انجیل متفاوتی را اعلام می‌کردند و انجیل واقعی عیسی مسیح را تضعیف می‌کردند، با عیسی مسیح و قوم او، مخالفت می‌کردند، اثبات یا مدرکی بود مبنی بر اینکه زمان‌های آخر، آن ساعت آخر، از قبل آغاز شده است، همانطور که عیسی گفت پادشاهی خدا از قبل آغاز شده است، حتی قبل از تجلی نهایی آن در آینده. بنابراین، ساعت آخر از قبل آغاز شده است.

یوحنا و خوانندگانش در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کردند، و به همین دلیل است که یوحنا می‌تواند بگوید دنیا و خواسته‌هایش در حال گذر هستند. چرا؟ زیرا پادشاهی آخرالزمان از قبل فرا رسیده است. آخرالزمان، باز هم در عهد عتیق، به معنای انحلال این نظم، نابودی این نظم بود و دشمنان مسیح برای ایجاد راهی برای خلقت جدید، ظهور می‌کردند.

اکنون، یوحنا می‌بیند که این روند در حال وقوع است زیرا ساعت آخر، یعنی زمان پایانی که توسط انبیای عهد عتیق پیش‌بینی شده بود، فرا رسیده است. از آنجا که ساعت آخر از قبل فرا رسیده است، این باید به این معنی باشد که این دنیای کنونی، پر از شر، فریب و گناه، اکنون در حال گذر است. متوجه خواهید شد که یوحنا با گفتن اینکه ما در ساعت آخر هستیم، نمی‌گوید که این اتفاق چه مدت طول خواهد کشید.

او اشاره نمی‌کند که پایان [جهان] چقدر به پایان نهایی نزدیک است. او پیش‌بینی نمی‌کند که مسیح چه زمانی بازمی‌گردد. او پیش‌بینی نمی‌کند که آن ساعت آخر تا چه زمانی ادامه خواهد داشت.

تنها چیزی که او می‌داند این است که به دلیل آمدن اول مسیح، با آمدن اول مسیح، مرگ او و رستاخیز او، آن ساعت آخر، آن زمان‌های پایانی، پایان همه چیز، از قبل فرا رسیده است. و تمام چیزی که او در انتظار آن است، بخش هنوز نرسیده‌ی آن، آمدن دوم مسیح است تا تاریخ را به پایان خود برساند. و یک بار دیگر توجه کنید که یوحنا، مانند دیگر نویسندگان عهد جدید، از این دیدگاه برای فوریت اخلاقی استفاده می‌کند.

اگر آیات اطراف را بخوانید، او از خوانندگانش می‌خواهد که واکنش مناسبی نشان دهند، از فریب دوری کنند، از معلمان دروغین دوری کنند و زندگی مقدسی داشته باشند. اگر بقیه کتاب اول یوحنا را بخوانید، او از آنها می‌خواهد که یکدیگر را دوست داشته باشند و از احکام عیسی و چیزهایی از این قبیل پیروی کنند. بنابراین، یوحنا علاقه‌ای به پیش‌بینی پایان ندارد.

یوحنا یک پیشگوی امروزی نیست که نشانه‌ها را بخواند و پیش‌بینی کند که پایان چقدر نزدیک است و عیسی چه زمانی بازمی‌گردد. بلکه در عوض، یوحنا از این دیدگاه بازگشت قریب‌الوقوع مسیح و این واقعیت که آنها در حال حاضر در پایان، ساعت آخر هستند، استفاده می‌کند، به این معنی که این دنیای کنونی باید در حال گذر باشد. او از این دیدگاه برای کمک به آنها در اجتناب از خواسته‌های این دنیا و چیزهایی که دنیا برایشان ارزش قائل است، استفاده می‌کند.

بنابراین، یک بار دیگر، چیزی در رساله‌های عمومی وجود ندارد، و متون دیگری وجود دارند که می‌توانستیم به آنها نگاه کنیم. من صرفاً بر سه مورد تمرکز کرده‌ام که فکر می‌کنم نمایانگر این نوع دیدگاه هستند. فکر می‌کنم این نوع توضیح در این سه متن است که سایر متون را نیز توضیح می‌دهد.

اما هیچ چیز در این متون، پیش‌بینی ناموفقی را تأیید نمی‌کند. من فکر نمی‌کنم که یوحنا یا یعقوب یا نویسندگان عبرانیان یا پطرس پایانی را پیش‌بینی کنند که هرگز فرا نرسیده است، و بنابراین، آنها اشتباه کرده‌اند، آنها اشتباه

کرده‌اند، و مجبور شده‌اند دیدگاه خود را تنظیم کنند یا چیزی شبیه به این. بلکه، همه آنها به آن زمان و حال خود از منظر آخرالزمان آغازین نگاه می‌کنند.

یعنی، آخرالزمان از قبل آغاز شده است. آنها از قبل در پایان هستند. آنها از قبل در ساعت آخر هستند.

این دنیای کنونی در حال گذر است. و این باید دیدگاه آنها را از نظر اخلاقی و معنوی شکل دهد. این باید به آنها در نحوه زندگی خود فوریت ببخشد.

از آنجا که آنها در حال حاضر در پایان هستند، مسیح می‌تواند هر لحظه بازگردد. نه اینکه او مجبور باشد. نویسندگان پیش‌بینی نمی‌کنند که او چنین خواهد کرد.

و بعد آنها اشتباه کردند. اما مسیح می‌تواند هر لحظه بازگردد. این دیدگاه باید تعیین کند که نویسندگان کتاب مقدس و خوانندگان آنها چگونه به جهان نگاه می‌کنند، چگونه واکنش نشان می‌دهند و چگونه زندگی خود را می‌گذرانند.

بنابراین، ما به انجیل‌ها نگاه کردیم و دیدیم که به نظر من، هیچ یک از گفته‌های عیسی، این نظر را که عیسی فکر می‌کرد پادشاهی آخرالزمان در طول عمر او فرا خواهد رسید، تأیید نمی‌کند. و سپس او اشتباه کرد. او اشتباه می‌کرد.

دیدیم که در تعدادی از متون، احتمالاً منظور عیسی مسیح پادشاهی آخرالزمان نبود، بلکه آغاز پادشاهی بود. اما حتی وقتی او به بازگشت قریب‌الوقوع خود در پادشاهی آخرالزمان اشاره می‌کند، این فقط به این دلیل است که از آنجایی که پایان [جهان] از قبل آغاز شده بود، آخرالزمان نیز با رسالت عیسی آغاز شده بود. از آنجایی که پادشاهی آخرالزمان از قبل یک واقعیت کنونی بود، پایان آن می‌توانست در هر زمانی اتفاق بیفتد.

بنابراین عیسی می‌توانست بدون پیش‌بینی زمان بازگشتش، وعده دهد که به زودی خواهد آمد. ما همین دیدگاه را در اعمال رسولان و نوشته‌های پولس دیدیم. در آن متون چیزی وجود نداشت که از پیش‌بینی پایان جهان توسط پولس پشتیبانی کند و بنابراین، اشتباه کرده بود.

اما مانند عیسی، او زمان را از دیدگاه متفاوتی می‌دید. آخرالزمان از قبل آغاز شده بود. او از قبل در آخرالزمان زندگی می‌کرد، بنابراین مسیح می‌توانست هر زمان بازگردد و آن را به پایان برساند.

و او زمان را فشرده و کوتاه شده می‌دانست، به طوری که فوریتی برای زندگی مسئولانه وجود دارد. اما ما همچنین دیدیم که عهد جدید، حتی بیشتر از چند متن، مانند کتاب اعمال رسولان، کل طرح اعمال رسولان و دوم تسالونیکیان، به این نکته اشاره کرده است که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد. عهد جدید تمهیداتی برای تأخیر در نظر گرفته است، بنابراین بعید است که نویسندگان عهد جدید پیش‌بینی کرده باشند که مسیح فوراً باز خواهد گشت. بنابراین، آنها اشتباه کردند.

و سپس در رساله‌های عمومی دقیقاً همان دیدگاه را دیدیم، که یعقوب و پطرس و یوحنا فکر می‌کردند که از قبل در آخرالزمان بوده‌اند و می‌دانستند که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنند. آخرالزمان از قبل آغاز شده بود. بنابراین، آنها نیز با آن انتظار بازگشت قریب‌الوقوع مسیح زندگی می‌کردند.

عیسی می‌توانست هر لحظه بازگردد، و بنابراین، یک فوریت اخلاقی وجود داشت. آنها باید زندگی خود را با توجه به این دیدگاه به طور مناسب تنظیم می‌کردند، زیرا آنها به سادگی نمی‌دانستند مسیح چه زمانی باز خواهد گشت. این ما را به کتاب مکاشفه می‌رساند.

خب، مکاشفه کتابی است که اغلب به عنوان کتابی درباره آخرالزمان و چیزهای مربوط به آن شناخته می‌شود. من فکر می‌کنم قطعاً چیزی بیش از این است. اما مکاشفه به جمع‌بندی نقشه رستگاری خدا برای تمام خلقت، برای تمام بشریت می‌پردازد.

بنابراین، باید در بحث ما نقشی داشته باشد. و من فکر می‌کنم وقتی به آن نگاه می‌کنید، واقعاً همینطور است. وحی به درک ما از تأخیر پارتوسیا کمک می‌کند.

بنابراین، می‌خواهم در ادامه‌ی این سخنرانی کمی به بررسی کتاب مکاشفه بپردازم و سپس آن را در سخنرانی بعدی به پایان برسانم. اما قبل از آن، مهم است که بفهمیم مکاشفه چه نوع کتابی است. این کتاب با سایر کتاب‌هایی که بررسی کرده‌ایم متفاوت است.

مکاشفه به نوع منحصر به فردی از ادبیات تعلق دارد که ما واقعاً مشابه نزدیکی برای آن در دنیای امروز نداریم. مکاشفه به عنوان یک آخرالزمان شناخته می‌شود. منظور ما از آن صرفاً پایان جهان، نابودی تمدن و چیزهایی از این قبیل نیست.

اما آخرالزمان نوعی ادبیات بود. رؤیای یوحنا را ثبت می‌کرد. یوحنا رؤیایی از بهشت داشت.

او تصویری از آینده داشت. او تصویری از زمان حال خودش هم داشت. اما آن تصویر با زبانی بسیار نمادین بیان می‌شود.

بنابراین، وقتی کتاب مکاشفه را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که پر از ملخ‌هایی با سر انسان و دم عقرب است. این کتاب نیمی انسان و نیمی حیوان، شبیه حشرات و به نوعی عجیب و غریب است. این کتاب پر از اژدهای هفت سر و چیزهایی از این قبیل است.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، یوحنا به وقایع واقعی در زمان خودش و آینده اشاره می‌کند، اما آنها را به تصویر می‌کشد، یا از طریق این رؤیا به آنها اشاره می‌کند. او با زبانی بسیار نمادین به آنها اشاره می‌کند. برای مثال، من مطمئنم که یوحنا و خوانندگان اولیه، مثلاً منظور از جانوران در مکاشفه ۱۳ را امپراتوری روم، امپراتور و امپراتوری روم و کسانی که مشتاق ترویج پرستش امپراتور بودند، می‌دانستند.

یوحنا سعی دارد خوانندگانش را از این کار بازدارد. یکی از راه‌هایی که او این کار را انجام می‌دهد، به تصویر کشیدن روم به رنگ واقعی آن است. در واقع، روم یک هیولای هفت سر وحشتناک است که قرار است به شما آسیب برساند، که مخالف هر کاری است که خدا سعی دارد در میان قوم خود و در جهان خود انجام دهد.

و بنابراین، خوانندگان شاید بهتر باشد بنشینند و دوباره در مورد اینکه آیا می‌خواهند از روم حمایت کنند و با نشان دادن وفاداری و اطاعت از امپراتوری روم، سهم خود را ادا کنند، فکر کنند. بنابراین، مکاشفه به نوعی اینگونه عمل می‌کند. این یک رؤیا با زبانی بسیار نمادین است.

بنابراین، وقتی به آنچه مکاشفه در مورد پایان و آمدن مسیح می‌گوید نگاه می‌کنیم، مهم است که بدانیم با چه نوع کتابی سر و کار داریم. این کتاب همچنین یک پیشگویی است. با نبوت نامیدن مکاشفه، منظورمان این نیست که فقط پایان را پیش‌بینی می‌کند.

اینطور نیست که یوحنا به یک گوی بلورین نگاه کند و قرن بیست و یکم را ببیند و سپس برگردد و سعی کند آن را به بهترین شکل ممکن برای خوانندگانش توضیح دهد. بسیاری از محققان عهد عتیق دوست دارند بین نبوت به عنوان پیشگویی و پیشگویی تمایز قائل شوند. پیشگویی به معنای پیش‌بینی آینده است، اما پیشگویی صرفاً اعلام یا اعلام فوری یک پیام به مخاطبی است که این را می‌خواند، کسی که به آن گوش می‌دهد.

و اکثر محققان متقاعد شده‌اند که پیشگویی در عهد عتیق و عهد جدید حاوی پیشگویی‌های بسیار بسیار بیشتری است. یعنی، پیشگویی‌ها آنقدر که به پیشگویی آینده مربوط می‌شوند، به دعوت قوم خدا در زمان حال به وفاداری و تجدید عهد با خدا از طریق اطاعت مربوط می‌شوند. بنابراین، وقتی به مکاشفه به عنوان یک پیشگویی نگاه می‌کنیم، بیشتر به این موضوع علاقه‌مند نیستیم که آیا آینده را پیش‌بینی می‌کند یا خیر.

مکاشفه این کار را می‌کند، مخصوصاً وقتی به چند فصل آخر کتاب می‌رسید. فکر می‌کنم یوحنا در انتهای تاریخ، در زمان ظهور دوم مسیح است. اما حتی در آن صورت، هدف از آن فقط ارائه یک جدول زمانی دقیق از چگونگی آخرالزمان و ارضای کنجکاو ما در مورد زمان بازگشت مسیح و آنچه اتفاق خواهد افتاد و آن زمان به چه شکل خواهد بود، نیست. بلکه حتی در آن زمان، یوحنا هنوز مشغول پیشگویی است.

او پیامی را به خوانندگان منتقل می‌کند. او آنها را به وفاداری به عیسی مسیح فرا می‌خواند، حتی وقتی به آینده اشاره می‌کند. من هم متقاعد شده‌ام که یوحنا و خوانندگانش می‌دانستند که در این کتاب چه می‌گذرد.

این بسیار مهم است زیرا مکاشفه فقط به وقایعی اشاره نمی‌کند که ناگهان بتوانیم آنها را بفهمیم، و یوحنا و خوانندگانش هیچ ایده‌ای نداشتند که چه اتفاقی دارد می‌افتد. من اخیراً کسی به من گفت که کتاب مکاشفه برای گیج کردن خوانندگان اصلی‌اش نوشته شده است، و اکنون ما آن را می‌فهمیم. و من اساساً گفتم، در واقع دقیقاً برعکس آن صادق است.

اگر کسی در مورد این کتاب سردرگم است، آن ما هستیم. نه به این دلیل که این کتاب گیج‌کننده است، بلکه به این دلیل که قرار بوده خوانندگان اولیه آن را درک کنند. در فصل ۱ و آیه ۳، یوحنا از خوانندگان خود می‌خواهد که برای کسانی که آن را می‌خوانند و به آن پایبند هستند، یعنی کل کتاب، برکتی اعلام کنند.

پاسخ من این است که یوحنا چگونه می‌توانست از خوانندگانش انتظار داشته باشد که به آن پایبند باشند و از آن اطاعت کنند؟ منظور او از پایبندی به آن، اطاعت از آن است. یوحنا چگونه می‌توانست از خوانندگانش انتظار داشته باشد که از کتابی که هیچ ایده‌ای در مورد آن ندارند، اطاعت کنند؟ این کار حداقل فریبنده و مغایر با کاری است که یوحنا سعی در انجام آن داشت. و سپس، در پایان کتاب، در فصل ۲۲ و آیه ۱۰، به یوحنا گفته می‌شود که کتاب را مهر و موم نکند زیرا زمان آن فرا رسیده است.

مُهر و موم کردن یک کتاب به معنای پنهان کردن محتوای آن برای تاریخ بعدی بود، اما یوحنا دقیقاً برعکس گفته است، آن را مهر و موم نکنید. بنابراین، این کتابی است که برای خوانندگان مرتبط است. این کتابی است که آنها می‌توانستند در قرن اول آن را درک کنند.

این کتابی است که برای خوانندگان قرن اول قابل فهم است. قرار بود پیامی را منتقل کند که به آنها کمک کند، تا بفهمند در قرن اول، زندگی در امپراتوری روم چه می‌گذرد، و اینکه چگونه باید به آن واکنش نشان دهند. قرار است به آنها کمک کند تا دنیای خود را درک کنند. بنابراین، از این منظر، این کتاب در مورد مسئله بازگشت قریب‌الوقوع مسیح و احتمال تأخیر چه می‌گوید؟ خب، جالب اینجاست که در همان ابتدای کتاب و در انتهای کتاب، تعدادی جمله پیدا می‌کنیم که می‌خواهم کمی وقت صرف بررسی آنها کنم.

در فصل اول، در همان مقدمه کتاب، فکر می‌کنم تعدادی نشانه یا سرخ پیدا می‌کنید که نشان می‌دهد یوحنا چگونه می‌خواهد این کتاب توسط خوانندگان اولیه‌اش دریافت و خوانده شود، اما بدیهی است که در قرن بیست و یکم و همچنین خوانندگان آن. در مکاشفه، فصل اول، آیه اول، وحی عیسی مسیح را می‌خوانیم که خدا به او داده تا به بندگان نشان دهد چه چیزی باید به زودی اتفاق بیفتد. و سپس، در آیه سوم که به آن اشاره کردیم، خوشا به حال کسی که کلمات نبوت را با صدای بلند می‌خواند، و خوشا به حال کسانی که کلمات این نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن نوشته شده است نگه می‌دارند، زیرا زمان نزدیک است.

بنابراین، این گفته‌ها احتمالاً به کل کتاب اشاره دارند، نه فقط، می‌دانید، یک یا دو بخش، بلکه کل کتاب مکاشفه، که شامل ارجاعاتی به انتهای کتاب، به ویژه فصل‌های ۱۹ تا ۲۲، اشاره‌هایی به وقایعی است که در پایان تاریخ، در زمان آمدن دوم مسیح، به گمانم، رخ خواهند داد. و بنابراین، می‌توانیم این سؤال را پرسیم که به چه معنا محتوای مکاشفه نزدیک است؟ به چه معنا قرار است به زودی اتفاق بیفتند؟ و سپس، اگر به انتهای کتاب بروید، در فصل ۲۲، پس از رؤیای خلقت جدید در اورشلیم جدید، دستورالعمل‌های نهایی بیشتری در مورد خواندن کتاب و پاسخ به کتاب پس از رؤیایی که یوحنا دارد، می‌یابیم. در فصل ۲۲ و آیه هفتم، خود عیسی در انتهای کتاب شروع به صحبت می‌کند.

و او می‌گوید، ببین، من به زودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که سخنان پیشگویی این کتاب را حفظ کند، که چیزی شبیه به چیزی است که در فصل اول می‌خوانیم. پس، ای عیسی، ببین، من به زودی می‌آیم.

سپس، در آیه ۱۲، او تکرار می‌کند: «ببینید، من به زودی می‌آیم و پاداش من با من است.» و سپس سرانجام، در انتهای کتاب، در آیه ۲۰، عیسی بار دیگر صحبت می‌کند؛ یوحنا او را با این جمله معرفی می‌کند که کسی که در مورد این چیزها شهادت می‌دهد، می‌گوید، بله، من به زودی می‌آیم. بنابراین، عیسی سه بار در انتهای کتاب وعده می‌دهد که به زودی می‌آید.

بنابراین، شما این جملات را دارید که محتوای کتاب نزدیک است، به زودی اتفاق می‌افتد، چیزهایی که قرار است به زودی اتفاق بیفتند. و سپس با حداقل سه بار پایان می‌یابد، عیسی وعده می‌دهد که به زودی می‌آید. بنابراین مطمئناً، یوحنا فکر می‌کرد که پایان جهان و آمدن مسیح در طول زندگی او، در قرن اول، اتفاق خواهد افتاد.

اما ۲۰۰۰ سال بعد، ما هنوز اینجا هستیم. بنابراین واضح است که یوحنا اشتباه می‌کرد. خود یوحنا و احتمالاً خوانندگان در قرن بعدی از صحنه خارج شدند و یوحنا اشتباه کرد.

با این حال، فکر می‌کنم باید دوباره به این موضوع نگاه کنیم که چگونه این گفته‌ها را در چارچوب وحی درک می‌کنیم و در چارچوب نوع ادبیات آن چه اتفاقی می‌افتد. چگونه باید این گفته‌ها را در مورد زود و نزدیک بودن این وقایع و وعده‌های بازگشت قریب‌الوقوع مسیح درک کنیم؟ یک راه برای بررسی آن، توضیحی مشابه با برخی دیگر از متون مربوط به زود یا متونی است که به نظر می‌رسد وعده بازگشت مسیح را در بقیه عهد جدید می‌دهند و آن این است که یوحنا در واقع به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی اشاره می‌کند. اکنون این کاملاً امکان‌پذیر نیست.

من فکر می‌کنم درست است که بخش زیادی از کتاب مکاشفه را ببینیم، باز هم پیش‌بینی آینده‌ای دور در افق دور، فراتر از افق خوانندگان قرن اول مانند قرن بیستم، بیست و یکم یا بعد از آن، بلکه اینکه کتاب مرتبط است و به وقایعی اشاره دارد که در حال حاضر در طول عمر خوانندگان اتفاق می‌افتند. حال، بدیهی است که در نظر گرفتن این موضوع به عنوان اشاره‌ای به وقایع سال ۷۰ میلادی، دو مشکل دارد. اول اینکه، فرض بر این است که مکاشفه خیلی زود در دوران سلطنت نرون، زمانی در دهه ۶۰ میلادی، نوشته شده است، زیرا باید قبل از نابودی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی نوشته شده باشد.

بنابراین، این فرضیه، تاریخ قدیمی‌تری را برای وحی در نظر می‌گیرد. بدون اینکه وارد بحث شویم، فکر می‌کنم اجماع رایج‌تر در بین محققان درست است که وحی احتمالاً دیرتر از آن نوشته شده است، شاید در طول عمر امپراتور دومیتیان، یعنی در اواخر قرن اول، ۹۵ تا ۹۶ میلادی، که رایج‌ترین راه‌حل است. بنابراین به احتمال زیاد وحی پس از ویرانی اورشلیم در ۷۰ میلادی نوشته شده است.

بنابراین، اگر چنین باشد، بعید است که یوحنا با گفتن «من به زودی می‌آیم»، به ویرانی اورشلیم در سال ۸۰ میلادی اشاره کرده باشد. نکته دیگر این است که وقتی به فصل‌های ۱۹ تا ۲۲ و چند جای دیگر در مکاشفه نگاه می‌کنید، به نظر من آنها به طور طبیعی‌تر، آمدن دوم مسیح را توصیف می‌کنند، نه آمدن و داوری او بر اورشلیم. بنابراین، من متقاعد نشده‌ام که این دیدگاه که مکاشفه، تمام این متونی که به نزدیکی و به زودی اشاره می‌کنند، به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی اشاره دارند.

آنها به رویدادهایی اشاره دارند که، به دلیل آغاز آخرالزمان، رویدادهایی در قرن اول در حال وقوع هستند و قرار نیست اتفاق بیفتند. به این معنا، این رویدادها به زودی اتفاق می‌افتند. اما همچنین به آمدن دوم مسیح اشاره دارد، رویدادهایی که ما در مورد آنها می‌خوانیم، به ویژه در فصل‌های ۱۹ و ۲۲.

به چه معناست که اینها به زودی هستند؟ برخی این مسئله را با گفتن اینکه زبان، کلمه به زودی، می‌تواند به سرعت ترجمه شود، حل کرده‌اند. و ایده این نیست که مسیح قرار است فوراً بازگردد، اما وقتی او برگردد، به سرعت اتفاق خواهد افتاد. این نیز ممکن است.

اگرچه فکر می‌کنم کلمه یونانی که به زودی ترجمه می‌شود، یا می‌توان آن را سریع ترجمه کرد، بهتر است به زودی ترجمه شود. به نظر من، گفتن اینکه آیا یوحنا تأکید می‌کند که عیسی به سرعت بازمی‌گردد به جای اینکه به آرامی برگردد، منطقی نیست، که برعکس آن خواهد بود. به نظر من زبان «زود بودن» ترجمه بهتری است، که اکثر ترجمه‌های انگلیسی از این روش ترجمه این کلمه یونانی پیروی می‌کنند.

بنابراین، من فکر می‌کنم مکاشفه نوید می‌دهد که این رویدادها، از جمله آمدن دوم مسیح، به زودی اتفاق می‌افتند، به خصوص در فصل ۲۲، آیات ۷، ۱۲ و ۲۰، جایی که خود مسیح می‌گوید، من به زودی می‌آیم ترجمه صحیح همین است. بنابراین، گزینه دیگر چیست؟ من فکر می‌کنم ارزش دارد که این آیات را به عنوان وعده واقعی بازگشت مسیح به زودی در نظر بگیریم. یعنی، به نظر من، یوحنا همان دیدگاهی را که در سایر نویسندگان عهد جدید دیده‌ایم، به اشتراک می‌گذارد.

با خود عیسی در انجیل‌ها، با پولس که بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را پیش‌بینی می‌کرد، با یعقوب و پطرس و یوحنا در اول یوحنا، همه آنها به آن زمان از این منظر نگاه می‌کردند و می‌دانستند که در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنند. آنها در حال حاضر در آخرالزمان بودند زیرا آمدن اول مسیح، آخرالزمان را آغاز کرده بود. مرگ و رستاخیز عیسی، آخرالزمان را آغاز کرده بود، بنابراین یوحنا متقاعد شده بود که او در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کند.

بنابراین، او می‌توانست چیزهایی مثل این بگوید، زمان نزدیک است، این اتفاقات به زودی رخ می‌دهند، آنها از قبل شروع به رخ دادن کرده‌اند، و تنها چیزی که باقی مانده این است که کمال نهایی وارد تاریخ شود و همه چیز را به کمال خود برساند. بنابراین، مسیح می‌تواند هر زمانی بازگردد. آمدن او واقعاً نزدیک بود.

بنابراین، مهم است که درک کنیم که گفته‌های یوحنا و عیسی، به عنوان مثال، در فصل ۲۲، پیش‌بینی پایان نیستند. آنها پایان را پیش‌بینی نمی‌کنند، و بنابراین اشتباه و خطا می‌کنند. در عوض، آنها همان دیدگاهی را که در بقیه عهد جدید دیده‌ایم، به اشتراک می‌گذارند که پایان از قبل آغاز شده است و بنابراین، جمع‌بندی و

نتیجه‌گیری آن می‌تواند خیلی زود، حتی در طول عمر یوحنا و خواننده، بدون اینکه یوحنا پیش‌بینی کند که لزوماً به این شکل اتفاق خواهد افتاد، رخ دهد.

به زودی خواهیم دید که این دیدگاه در مکاشفه با دیدگاه دیگری که برای درک این موضوع و فهم کتاب بسیار مهم است، متعادل شده است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که یوحنا، مانند دیگر نویسندگان عهد جدید، از این دیدگاه برای القای فوریت اخلاقی در خوانندگان خود استفاده می‌کند. باز هم یوحنا علاقه‌ای به پیش‌بینی آخرالزمان یا میزان نزدیکی آن به پایان ندارد.

یوحنا از این دیدگاه بازگشت قریب‌الوقوع مسیح برای القای فوریت اخلاقی در خوانندگان خود استفاده می‌کند. خوانندگانی که در بستر امپراتوری روم زندگی می‌کنند، خوانندگانی که وسوسه می‌شوند ایمان خود به عیسی مسیح را به خطر بیندازند و به روم وفادار بمانند، یوحنا سعی دارد آنها را به مقاومت در برابر این امر، پیروی از عیسی مسیح در اطاعت، پرستش فقط خدا و بره، صرف نظر از عواقب آن، وادار کند. و بخشی از این فوریت این است که آنها در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنند.

پایان [این ماجرا] از قبل آغاز شده است، بنابراین مسیح می‌تواند هر زمان که بخواهد بازگردد و آن را جمع‌بندی کند و به پایان برساند. این می‌تواند به زودی اتفاق بیفتد. می‌تواند در طول عمر آنها باشد.

و بنابراین، برای آنها ضروری است که در برابر وسوسه سازش مقاومت کنند و در عوض، صرف نظر از عواقب آن، به اطاعت از خدا و بره پاسخ دهند. و این بسیار مهم‌تر از هرگونه تلاشی برای پیش‌بینی نزدیک بودن پایان یا اینکه آیا آنها واقعاً در نسل آخر زندگی می‌کنند یا خیر، است. این اصلاً دغدغه یوحنا نیست.

بنابراین، یک بار دیگر، این اظهارات، حداقل در انتهای کتاب مکاشفه، فصل اول و فصل ۲۲، که کل رؤیا را قاب می‌گیرند، نشان می‌دهند که نباید به آن وقایع در آن رؤیا به عنوان چیزی نگاه کرد که یوحنا پیش‌بینی می‌کند که پایان جهان بلافاصله فرا خواهد رسید و سپس اشتباه کرده و اشتباه کرده است. در عوض، منظور آنها این است که نشان دهند این وقایع برای القای فوریت در خوانندگان برای زندگی مسئولانه وجود دارند، زیرا آنها در حال حاضر در پایان هستند. آنها از قبل شاهد تحقق این چیزها هستند.

و روزی، ما با آمدن دوم مسیح به نتیجه‌ای خواهیم رسید که حتی می‌تواند در طول زندگی آنها اتفاق بیفتد، اما آنها به سادگی نمی‌دانند. دوباره خواهیم دید که مکاشفه قرار است این دیدگاه را با دیدگاه دیگری که در لحظه‌ای دیگر به آن خواهیم پرداخت، متعادل کند. بنابراین، یوحنا پیش‌بینی نمی‌کند که پایان در طول زندگی او فرا خواهد رسید.

مسیح در طول عمرش باز خواهد گشت، و آنوقت یوحنا بیچاره اشتباه می‌کرد. اما به نظر نمی‌رسد، فکر نمی‌کنم، یوحنا به هیچ وجه علاقه‌ای به پیش‌بینی زمان بازگشت آخرالزمان نداشته باشد، بلکه بیشتر به خوانندگانش یادآوری می‌کند که چگونه باید به موقعیت خود نگاه کنند و چگونه باید زمان را از منظر این واقعیت ببینند که در حال حاضر در آخرالزمان هستند و سپس به طور مناسب زندگی کنند و با پیروی از عیسی، صرف نظر از هزینه‌ای که برایشان دارد، به شیوه‌ای مسئولانه پاسخ دهند. چند بخش دیگر از کتاب مکاشفه که می‌خواهم به طور خلاصه به آنها نگاه کنم، در فصل‌های دوم و سوم در هفت نامه یا هفت پیام یافت می‌شوند که به طور دقیق‌تر به هفت کلیسای تاریخی که یوحنا در کتاب مکاشفه به آنها می‌پردازد، اشاره دارند.

در فصل‌های دوم و سوم، تعدادی جمله می‌یابیم که به نظر می‌رسد به بازگشت قریب‌الوقوع مسیح نیز اشاره دارند که به همین ترتیب می‌توان آنها را به عنوان پیش‌بینی‌های یوحنا مبنی بر بازگشت مسیح در طول عمر این هفت کلیسا در نظر گرفت و البته، یوحنا اشتباه کرد زیرا عیسی برنگشت. بنابراین، آیا یوحنا اشتباه می‌کرد؟ به

عنوان مثال، در مکاشفه فصل دوم و آیه ۱۶، نامه به کلیسای پرغاموس، او می‌گوید، همانطور که من آیه ۱۵ را می‌خوانم، شما نیز کسانی را دارید که به آموزه‌های نقولوویان پایبند هستند. پس توبه کنید، در غیر این صورت به سرعت یا به زودی نزد شما خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید.

به این زبان که مسیح به زودی به این کلیسای تاریخی در پرغاموس می‌آید توجه کنید. فصل سه و آیه ۱۱، آن را هم می‌خوانم. فصل سه و آیه ۱۱، نامه به کلیسای فیلادلفیا.

عیسی می‌گوید، من به زودی می‌آیم. آنچه را که داری محکم نگه دار تا کسی تاج تو را نگیرد. در آیه ۱۶، باب دوم، باب اول، آیا یوحنا پایانی را پیش‌بینی می‌کند که هرگز فرا نرسیده است؟ خب، وقتی او قول می‌دهد که مسیح زودتر می‌آید، یوحنا در واقع سخنان عیسی را نقل می‌کند.

بنابراین، وقتی یوحنا سخنان عیسی مبنی بر آمدن قریب‌الوقوع مسیح را نقل می‌کند، او چه چیزی را پیش‌بینی می‌کند؟ برای درک هر دوی این آیات، چند گزینه وجود دارد. اول اینکه هر دوی این آیات ممکن است به آمدن مسیح به کلیسا برای داوری در تاریخ اشاره داشته باشند. این در واقع در قرن اول است، نه اینکه او به طور قابل مشاهده ظاهر شود، بلکه مسیح برای داوری بر کلیسا می‌آید و آنها را به دلیل عدم توبه، عدم اطاعت و بی‌وفایی‌شان داوری می‌کند.

به نظر می‌رسد این موضوع به ویژه با فصل دوم و آیه ۱۶ مطابقت دارد، جایی که او به آنها می‌گوید توبه کنند زیرا قرار است بیاید و با نقولوویان، هر کسی که باشند، بجنگد، احتمالاً گروهی که کلیسا را به سازش با روم وسوسه می‌کند و می‌گوید، خب، شما می‌توانید همزمان به عیسی مسیح و امپراتوری روم وفادار باشید. و اکنون عیسی قول می‌دهد که با شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، در داوری بیاید. بنابراین، ممکن است که فصل دوم، آیه ۱۶ در واقع به آمدن مسیح به کلیسا از نظر تاریخی و داوری بر آنها به دلیل عدم موضع‌گیری آنها در برابر روم و امتناع از سازش و پیروی صرف از عیسی مسیح و گوش دادن به نقولوویان، این گروه که سازش را ترویج می‌کنند، اشاره دارد.

فکر می‌کنم محدود کردن آیه ۱۱ از فصل سوم به قرن اول کمی دشوارتر است. این آیه دقیقاً همان زبانی را منعکس می‌کند که در انتهای فصل ۲۲ می‌بینید، جایی که در آیات ۷، ۱۲ و ۲۰ از فصل ۲۲، خود مسیح وعده می‌دهد که من به زودی خواهم آمد. اکنون در آیه ۱۱ از فصل سوم، همان زبان را می‌بینید.

من به زودی می‌آیم. آنچه را که داری محکم نگه دار تا کسی تاج تو را نگیرد. احتمالاً اشاره‌ای به پاداش آخرالزمانی است که خداوند برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد.

در واقع، آیه بعدی، آیه ۱۲ از فصل سوم، کسی که پیروز شود، من ستونی در معبد خدای خود خواهم ساخت، که اشاره‌ای به فصل ۲۱ مکاشفه، خلقت جدید، رویای اورشلیم جدید است. بنابراین، احتمالاً، آیه به زمان آخر، آمدن دوم عیسی مسیح در پایان تاریخ اشاره دارد. اما آیا یوحنا پایانی را پیش‌بینی می‌کند که ۱۱ هرگز نیامده است، و بنابراین، او اشتباه کرده است؟ خیر.

در عوض، من فکر می‌کنم ما باید این آیه را به همان روشی که آیات فصل ۲۲ و آیات ۷، ۱۲ و ۲۰ و سایر اشارات به زودی یا نزدیکی در سراسر کتاب مکاشفه را فهمیدیم، درک کنیم. بار دیگر، این فرض را مطرح می‌کند که یوحنا و خوانندگانش در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنند، بنابراین انتظار داشتند که مسیح به زودی بازگردد. او می‌تواند در هر زمانی بازگردد.

نه اینکه یوحنا بگوید که او لزوماً باز خواهد گشت. یوحنا پیش‌بینی نمی‌کند که مسیح در طول عمر آنها باز خواهد گشت، بلکه این واقعیت را منعکس می‌کند که او قطعاً می‌تواند در هر لحظه و به زودی بازگردد زیرا

آنها در حال حاضر در زمان پایان زندگی می‌کنند. و یک بار دیگر، هر دوی این متون، صرف نظر از اینکه چگونه آنها را برداشت کنیم، چه به آمدن مسیح در قرن اول در داوری اشاره داشته باشند و چه به آمدن در پایان تاریخ در دومین ظهورش، که فکر می‌کنم حداقل فصل سوم، آیه ۱۱ باید به این صورت برداشت شود.

مسئله هرچه که باشد، باید بدانیم که هر دوی این‌ها در چارچوب نصیحت اخلاقی قرار دارند. باز هم، یوحنا سعی ندارد برای خوانندگانش پیش‌بینی کند که چقدر به پایان نزدیک هستند. او علاقه‌ای به پیش‌بینی زمان بازگشت مسیح ندارد.

اما یک بار دیگر، او سعی می‌کند این کلیساها را وادار کند که از سازش با روم خودداری کنند و از مسیح و بره در اطاعت پیروی کنند، صرف نظر از اینکه چه عواقبی ممکن است داشته باشد. آیه دیگری که می‌توانیم به آن نگاه کنیم، فصل دوم و آیه ۲۵ است که در آن زبان کمی متفاوت است، اما اکنون، در نامه به کلیسای طیاتیرا، او می‌گوید، فقط به آنچه دارید تا زمانی که من بیایم، بچسبید. اگر به عقب برگردید و آیه ۲۴ را بخوانید، یوحنا که سخنان عیسی را به آنها ثبت می‌کند، می‌گوید: «به بقیه شما در طیاتیرا می‌گویم که به این «تعلیم پایبند نیستید، که به اصطلاح اسرار شیطان را نمی‌شناسید»

باز هم، احتمالاً این آموزه این است که آنها می‌توانند با روم سازش کنند. آنها می‌توانند از روم اطاعت کنند و همچنان به عیسی مسیح وفادار بمانند. و اکنون یوحنا برخی را در طیاتیرا مشخص می‌کند که تسلیم این موضوع نشده‌اند.

و حالا او در آیه ۲۵ به آنها می‌گوید، آنچه دارید را محکم بگیرید تا من بیایم. حال، آیا این دوباره به آمدن دوباره مسیح اشاره دارد؟ آیا این اشاره به آمدن مسیح برای داوری در قرن اول بر طیاتیرا و کسانی که ایمان ندارند دارد؟ باز هم، به نظر من، هر یک از این دو مورد بهتر از این است که این را به عنوان یک پیش‌بینی شکست‌خورده در نظر بگیریم. اما اگر به آمدن دوباره مسیح اشاره دارد، پس یک بار دیگر، فکر می‌کنم باید آن را از همان منظر متن دیگری که وعده بازگشت قریب‌الوقوع مسیح به کلیسایش را داده است، در نظر بگیریم.

و این یعنی، عیسی می‌تواند در هر زمانی بازگردد. از آنجایی که آنها در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنند انتظار بازگشت قریب‌الوقوع مسیح وجود دارد. مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد تا تاریخ را به پایان برساند. و داوری کند، داوری را بیاورد، اما برای قوم وفادارش پاداش به ارمغان بیاورد.

بنابراین، در پایان با توجه به این متون و مکاشفه، فکر می‌کنم می‌توانیم ببینیم که یوحنا با این انتظار زندگی می‌کند که مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد. یوحنا با انتظار بازگشت قریب‌الوقوع مسیح زندگی می‌کند زیرا او در حال حاضر در پایان زندگی می‌کند. پایان از قبل آغاز شده است.

قوم خدا پیش از روزی که در خلقت جدید، در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، پادشاهی کاهنان او خواهند بود، در حال حاضر پادشاهی کاهنان هستند. پایان از قبل فرا رسیده است. مسیح پیش از آن روز آخر، به عنوان پادشاه حکومت می‌کند.

بنابراین، آنها در حال حاضر در پایان زندگی می‌کنند و صرفاً منتظر آمدن مسیح هستند تا تاریخ را به کمال خود برساند و داوری نهایی و نجاتی را که آنها انتظار دارند، که هنوز نیامده است، به ارمغان بیاورد. از این منظر، یوحنا می‌تواند بگوید که مسیح به زودی می‌آید. او می‌تواند در هر زمانی بازگردد.

و آنها باید با این دیدگاه زندگی کنند. آنها باید با زندگی وفادارانه، با پیروی از عیسی مسیح و حفظ شهادت وفادارانه خود برای شخص عیسی مسیح و امتناع از سازش با روم، برای آن آماده شوند. یوحنا علاقه‌ای به پیش‌بینی پایان ندارد.

یوحنا، مانند برخی از واعظان پیشگویی امروزی ما، علاقه‌ای به پیش‌بینی زمان بازگشت مسیح یا نزدیک بودن زمان بازگشت او یا زمان بازگشتش ندارد. بلکه صرفاً می‌گوید که مسیح باز خواهد گشت و آنها در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنند و مسیح می‌تواند در هر زمانی بازگردد و این باید قوم خدا را ترغیب کند تا از سازش با جهان و سیستم شیطانی آن خودداری کنند و در عوض، صرف نظر از عواقب احتمالی آن، به عیسی مسیح وفادار بمانند. بنابراین، من فکر می‌کنم از این منظر، مکاشفه با سایر متون عهد جدید در مورد زود یا نزدیک بودن آمدن مسیح، دیدگاه یکسانی دارد.

حال، کاری که در سخنرانی بعدی و پایانی انجام خواهیم داد، بررسی موضوع یا رشته دیگری در کتاب مکاشفه است که به نوعی این مورد را متعادل می‌کند. اگر به تعدادی از متونی که به زودی یا نزدیکی آمدن مسیح و این وقایع در مکاشفه اشاره می‌کنند، نگاهی انداخته باشیم، تعدادی متن دیگر وجود دارد که به نظر می‌رسد بر احتمال تأخیر تأکید می‌کنند و تأکید بر قریب‌الوقوع بودن را متعادل می‌کنند. بنابراین، هم قریب‌الوقوع بودن و هم تأخیر را خواهیم دید.

ما موضوع تأخیر را در متون دیگر عهد جدید مانند دوم پطرس، کمی در دوم تسالونیکیان، حتی یکی از تمثیل‌های عیسی، تمثیل ده دوشیزه در متی ۲۵ دیده‌ایم. اما مکاشفه قرار است حتی بیشتر بر احتمال تأخیر تأکید کند، که این امر احتمال اینکه یوحنا پایانی را پیش‌بینی کرده و سپس اشتباه کرده باشد را حتی بعیدتر می‌کند. و سپس بحث خود را با ارائه چند نکته کوتاه در مورد برخی از پیامدهای الهیاتی و روحانی تأخیر پارتوسیا در برخی از متون عهد جدید که بررسی کرده‌ایم، به پایان می‌رسانیم.